

اعدام قربانیان نظام اسلامی: مبارزه با ناهنجاریهای جامعه یا ایجاد رعب و وحشت؟ بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

رژیم جمهوری اسلامی، رژیم جهل و جنایت و ترور است. این رژیم، تاکنون بیش از صد هزار انسان را اعدام کرده است. نمونه آخر وحشیگری این رژیم، حلق آویز کردن ۵ نفر در میادین تهران است. رژیم جمهوری اسلامی ایران، به وحشیانهترین شکلی پنج نفر را روز یکشنبه ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۲، در تهران حلق آویز کرد. رژیم، از قبل تاریخ و چگونگی این اعدامها را اعلام کرده بود. همچنین نیروهای ضدشورش خود را به خیابانها آورده بود تا در صورت احتمال اعتراض مردم، دست به سرکوب و کشتار بزنند.

این ۵ مرد، عضو گروهی موسوم به «گرکسهای سیاه» بودند. اعدام آنها در دو نقطه از شهر تهران، در حضور گلههای حزب الله و نیروهای انتظامی انجام شد. بنا به اظهار مقامات قضایی جمهوری اسلامی، اعضای گروه «گرکسهای سیاه»، به اتهام آدمربایی، تجاوز جنسی و سرقت در شهر تهران محاکمه و به اعدام محکوم شدند. رژیم، در آستانه گشایش مدارس و دانشگاهها، به این شیوه رعب و وحشت راه انداخته است، تا به خیال خود، زهر چشم از مردم بگیرد و مانع گسترش اعتراضات توده‌ای شود. دار زدنهای غیرانسانی و وحشیانه اخیر در تهران، نیز با همین هدف صورت گرفته است. در روزنامه‌های جمهوری اسلامی، به طور دایم به خبرهایی چون «۷ مرد مسلح در درگیری با نیروهای انتظامی کشته شدند»، «۵ نفر در شیراز به قطع دست و پا محکوم شدند»، «۲ جوان در بومهن به شلاق و زندان محکوم شدند»، «۱۰۶ نفر در شوشتر دستگیر شدند»، «۷۰ جوان در پارک شهر تهران دستگیر شدند»، «به یک خبرنگار ورزشی شلاق زده شد»، «اعدام یک مرد در مودشت در ملام»، «یک جوان در تبریز اعدام شد»، «یک مرد در اهواز در ملام به دار آویخته شد»، «دو جوان در کرج اعدام شدند»، «سه مرد به اعدام، شلاق و زندان محکوم شدند»، «پسر ۱۴ ساله، به جرم توهین به یک مقام روحانی مسئول، ۵۰ ضربه شلاق زده شد و به زندان محکوم گردید»، «تایید حکم اعدام زن ۲۰ ساله»، «۳۰۰ نفر در تهران دستگیر شدند»، «دستگیری ۲۰۰ نفر در استان گیلان»، «دو مرد افغانی به دار آویخته شدند»، «به حکم دادگاه، دست یک جوان در ملام در شیراز قطع شد»، ... برخورد می‌کنیم. رعب و وحشتی را که رژیم، به خصوص در ماه‌های شدت داده است، به غایت غیرانسانی، هولناک، تکان دهنده و غیرقابل تحمل است.

چندی پیش علی ربیعی، مشاور خاتمی، در مراسمی به مناسبت روز خبرنگار، در تحلیل اوضاع کشور و موقعیت رژیم گفت: «مدتهاست جهت‌گیری‌هایی که امروز در فضای سیاسی در حال رخ دادن است، من را نگران کرده است. من فکر می‌کنم سمت‌وسوهای در حال شکل‌گیری است که این سمت‌وسوها به نفع جامعه و رشد آن و حتا برای ماندگاری ما به مصلحت نیست. امروز بی‌جهتی، سر درگمی، مطلوب‌خواهی نامعلوم، منجی‌خواهی نامعلوم، وجود دارد. ممکن است همه این‌ها یک جا نباشد، اما در جاهای مختلف در حال شکل‌گرفتن است و من از این جهت احساس خطر می‌کنم... شکاف ارزشی، افراطی‌گری‌هایی را به سمتی می‌برد که ممکن است برای جامعه اتفاقات ناخوشایندی بیفتد، من نوعی ترورهای کور (نه ترورهای مرسوم) بلکه ترورهایی که مبتنی بر جنبش‌های اجتماعی است را پیش‌بینی می‌کنم... با پدیده‌یی به عنوان اعتراضات شورش‌وار روبه‌رو خواهیم بود... (سایت ایران امروز، ۱۹ مرداد ۱۳۸۱)

یا سرتیپ پاسدار اسماعیل احمدی مقدم گفت: «۶/۲ میلیون بسیجی در تهران بزرگ تجهیز می‌شوند. روزنامه کیهان ۱۶ مرداد ۱۳۸۱ نوشت: «پاسدار سرتیپ اسماعیل احمدی مقدم، فرماندهی منطقه تهران بزرگ و جانشین نیروی مقاومت بسیج کشور، گفت: کسانی که در داخل کشور بخواهند هم‌صدا با دشمن با جنگ روانی روحیه مردم را تضعیف و منکر بعد دینی و انقلابی آن شوند، سیاه طبق وظایف ذاتی واکنش نشان خواهد داد... وی گفت در سال جاری ۶۵ گردان الزهرا در سطح نواحی سازمان دهی و اردوهای یک روزه را برای حفظ و انسجام برگزار خواهد شد... در این اردوی فرهنگی رزمی، ۱۵ هزار تن از خواهران بسیجی حضور خواهند داشت... وی سهم تهران بزرگ در تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی را جذب و تجهیز حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر معادل ۱۳ درصد جمعیت کشور اعلام کرد. سرتیپ احمدی مقدم، در پایان آمادگی نیروی مقاومت بسیج را برای همکاری با نیروی انتظامی در برخورد با جرایم و آسیب‌های اجتماعی اعلام و اظهار داشت: در این رابطه هماهنگی کامل با نیرو انتظامی وجود دارد».

قلیایف، فرمانده نیروی انتظامی رژیم گفت: اسای‌ترین موضوع در نیروی انتظامی تامین امنیت و میزان حفظ و برقراری نظم و امنیت در جامعه است. وی افزود: ما در شهر تهران، با مسائل و مشکلات اجتماعی روبه‌رو هستیم و نمی‌توان چشم به واقعیت‌ها بست...».

هنگامی که ابن‌اضهار نظرها را در کنار هم قرار می‌دهیم، به روشنی می‌بینیم که علاوه بر رقابت و کشمکش جناح‌های رژیم، احتمال شورش‌های شهری خواب را از چشمان همه سردمداران جناح‌های رژیم ربوده است. هدف رژیم، از دستگیری‌های وسیع اخیر و حلق آویز کردن با جرقه‌زنی در خیابانها آفریدن رعب و وحشت بوده است. زنگ‌های خطر انفجار اجتماعی در ایران، بلندتر از هر زمان دیگری برای رژیم جمهوری اسلامی، به صدا درآمده است. اکنون ۵ سال از کابینه جریان موسوم به «دوم خرداد» و ریاست جمهوری خاتمی («قهرمان این جریان») می‌گذرد، در این مدت نه تنها فقر و فلاکت

و بی‌گاری به یک معضل جدی‌تر اجتماعی در این کشور تبدیل شده است، بلکه وحشی‌گری‌های رژیم، چون زندان و شکنجه، اعدام، سنگسار و دست و پا بریدن با اتکا به قوانین اسلامی، افزایش نیز یافته است. کسانی که سنگ خاکی را به سینه می‌زدند و یا هنوز هم می‌زنند، جواب‌شان در مقابل وحشی‌گری‌های سردمداران رژیم، از خامنه‌ای تا خاکی، از رفسنجانی تا یزدی چیست؟

بنا به نوشته روزنامه دانمارکی پلیتیکن، ۲۹ اوت ۲۰۰۲، از ۵ سال پیش که خاکی در ایران قدرت را به دست گرفت تاکنون، ۲۳ نفر سنگسار شده‌اند که ۱۶ نفر از آنان زن بوده‌اند. ۴ زن در زندان‌ها منتظرند که سنگسار شوند. چهار زنی که محکوم شده‌اند، شهناز، فردوس، سیما و اشرف نام دارند.

بنا به بیانیه «بنیاد آزادی فرانسه»، که در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۲، به عنوان سند رسمی شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد منتشر شده است، اعدام‌ها از آغاز سال ۲۰۰۲، ظرف شش ماه - بالغ بر ۲۰۰ مورد می‌شود که در مقایسه با زمان مشابه در سال ۲۰۰۱، به میزان ۵۰ درصد افزایش یافته است.

همه جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، در ارباب، سانسور و حفقان، زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار دخیل هستند، بر این اساس کلیت این رژیم سرکوبگر و جنایت‌کار است. تنها راهی که در مقابل مردم ایران، وجود دارد سرنگونی این رژیم است، بنابراین جریان‌ات و افرادی که سنگ یکی از جناح‌های رژیم، را به سینه می‌زنند، در عمل به بقای رژیم کمک می‌کنند. شکنجه، اعدام و سنگسار، شیوه‌های وحشیانه و غیرانسانی است که هیچ انسانی نباید در محکوم کردن آن کم‌ترین تاملی به خود راه دهد. همچنین برای لغو شکنجه، اعدام و سنگسار، باید از هر امکان و فرصتی استفاده کرد، این وظیفه انسانی و اجتماعی همه انسان‌ها، نهادها، سازمان‌ها و احزاب انسان‌دوست و مدافع حرمت انسانی است که، همواره برای لغو شکنجه، اعدام و سنگسار می‌کوشند.

باید از هر طریق و از هر امکان ممکن استفاده کرد تا جوامع بین‌المللی، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا، را تحت فشار قرار داد تا به جای معامله با رژیم جمهوری اسلامی، دست به اقدامات جدی در دفاع از حقوق انسانی در ایران، بر علیه این رژیم بزنند. این رژیم، را باید در بایکوت دیپلماتیک و سیاسی و انزوا قرار داد. همچنین با استفاده از رسانه‌های گروهی این رژیم را در نزد افکار عمومی مردم رسواتر ساخت.

تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، می‌توان به سرکوب، سانسور، ترور، زندان، شکنجه، اعدام و سنگسار خاتمه داد و دنیایی بهتر و انسانی برپا کرد.

۲۹ سپتامبر ۲۰۰۲



